

محبوب و منفور بریتانیا
به بهانه نودمین سال مرگ «شیخ خزعل»

بستری شدن میرحسین موسوی در بیمارستان

پرونده

نگاهی به کتاب «آدم خواران» روایتی از اینکه جامعه چگونه قهرمانانش رومی بلعد

اعلامیه مرگ برای عشق به مام وطن

نمی توانم ضد جنگ نباشم

احورا طهرانی | پژوهشگر و مدرس سواد رسانه |

علیه خاموشی

اشیما وزوایی | روزنامه نگار |

زیستن به روایت

محمد محمدی | جامعه پژوه |



زخم جنگ درس پلاستیک

از جنگ تا محیط زیست؛ آیا زمان خدا حافظی با کیسه های پلاستیکی فرارسیده است؟

یادداشت |

نگاهی به اهمیت چوب های افتاده در پایداری جنگل با مرور تجربه کشورهای پیشرفته

خشک دارها؛ ستون های حیات در جنگل های هیرکانی

ژاین؛ احترام فرهنگی به چرخه طبیعت: در کشور ژاپن، نگاه سنتی «شینتو» و فلسفه همزیستی با طبیعت، باعث شده است که جنگل که صرفاً منبع چوب، بلکه موجودی زنده تلقی شود. در بسیاری از جنگل های طبیعی ژاپن، فرایند پوسیدگی و بازگشت مواد آلی بخشی مقدس از چرخه حیات به شمار می رود.

سرنوشت خشک دارها در جنگل های هیرکانی جنگل های هیرکانی شمال ایران، موسوم به فسیل زنده ۵۰ میلیون ساله، بازمانده جنگل های دوران سوم زمین شناسی و ثبت شده در فهرست جهانی UNESCO، در سال ۲۰۱۹ یکی از ارزشمندترین بوم سازگان های جنگلی جهان هستند. اما در بسیاری از مناطق و در نگاه برخی مسئولین هنوز نگاه سنتی پاک سازی جنگل ادامه دارد. جمع آوری هیزم، خروج چوب های افتاده و حذف درختان خشک، اگرچه ممکن است ظاهری مرتب ایجاد کند، اما در بلندمدت موجب کاهش تنوع زیستی و تضعیف چرخه طبیعی جنگل می شود. در جنگل های هیرکانی، خشک دارها می توانند زیستگاه گونه های نادر باشند؛ رطوبت خاک را حفظ کنند، در برابر سیلاب و فرسایش نقش حفاظتی ایفا کنند، ذخیره گاه کربن باشند و تاب آوری جنگل را در برابر تغییر اقلیم افزایش دهند. با نگاهی به تجربه دیگر کشورهای درمی یابیم که شاید زمان آن رسیده که تعریف ما از جنگل زیبا تغییر کند. جنگل واقعی، صرفاً مجموعه ای از درختان سبز و مرتب نیست؛ بلکه سامانه ای زنده، پویا و در حال بازآفرینی است. درخت افتاده، موجودی مرده نیست؛ این آغاز هزاران زندگی دیگر است. اگر می خواهیم جنگل های هیرکانی برای نسل های آینده باقی بمانند، باید به چرخه های طبیعی احترام بگذاریم؛ چرخه هایی که میلیون ها سال بدون دخالت ما، زمین را زنده نگه داشته اند. خشک دارها را عامل آتش سوزی جنگل ندانیم و نگاه صرفاً اقتصادی به آنها نداشته باشیم.

پیشرفته ترین نظام های جنگلداری جهان برخوردارند، در دهه های گذشته متوجه شدند که حذف کامل درختان افتاده و خشک دار موجب کاهش شدید تنوع زیستی شده است. امروزه در بسیاری از جنگل های این کشورها، بخشی از درختان خشک و افتاده عمداً در جنگل را باقی می گذارند. حتی در برخی طرح های جنگلداری، ایجاد «چوب مرده مصنوعی» برای حمایت از گونه های وابسته به خشک دار انجام می شود. دانشمندان فنلاندی نشان داده اند که کاهش چوب های مرده یکی از مهم ترین عوامل تهدید گونه های جنگلی در شمال اروپا بوده است.

آلمان؛ بازگشت به جنگل طبیعی در کشور آلمان بزرگ ترین کشور اروپا، پس از دهه ها جنگلداری صنعتی، سیاست «بازطبیعی سازی جنگل ها» مورد توجه قرار گرفت. در پارک های ملی و جنگل های حفاظتی، اجازه داده می شود که فرایند های طبیعی بدون دخالت انسانی ادامه یابد. در جنگل سیاه آلمان، تنه های افتاده پسماند و زباله تلقی نمی شوند، بلکه بخشی ضروری از بوم سازگان به شمار می روند. بررسی ها نشان داده که حضور خشک دارها موجب افزایش چشمگیر قارچ ها، پرنده گان فرغریزی و حشرات مفید شده است.

سوئیس؛ جنگل به مثابه سامانه زنده در کشور پیشرفته سوئیس به ویژه در جنگل های کوهستانی آلپ، نگاه بوم شناختی به جنگل بسیار پررنگ است. مدیران جنگل دریافته اند که سلامت روانی و کیفیت زیستی انسان ها نیز به پویایی طبیعی جنگل وابسته است. گردشگران برای تجربه «طبیعت زنده» به جنگل می آیند، اما این طبیعت تنها از درختان سبز تشکیل نشده است؛ بوی جلبک ها و خزهای روی تنه های خشک دارها، بوی خاک مرطوب، قارچ های روی تنه های پوسیده، صدای دازکوب ها و چرخه آرام تجزیه، بخشی از روح جنگل است.

در ذهن بسیاری از مردم، جنگل سالم جنگلی است «تمیز»، بدون درختان خشکیده، بدون شاخه های افتاده و بدون بقایای پوسیده. سال ها این نگاه حتی بر مدیریت جنگل ها نیز حاکم بود؛ به گونه ای که در بسیاری از کشورها، تنه های افتاده و درختان خشک را از جنگل خارج می کردند تا جنگل ظاهری مرتب و اقتصادی تر داشته باشد. اما امروز علم بوم شناسی جنگل به نتیجه ای کاملاً متفاوت رسیده است: «چوب افتاده و به اصطلاح بی جان قابل تهیه جنگل زنده است.

زندگی خود را در خشک دارها سپری می کنند. در ادامه به مهم ترین کارکردهای خشک دارها عبارتند از:

۱. حفظ چرخه مواد غذایی: چوب افتاده مخزن عظیم کربن، نیتروژن، فسفر و عناصر معدنی مرده یکی از مهم ترین این عناصر را به آرامی وارد خاک می کند و حاصلخیزی جنگل را حفظ می نماید.
۲. ذخیره رطوبت: تنه های پوسیده مانند اسفنج عمل می کنند و آب باران را جذب و تدریجاً آزاد می سازند. این ویژگی در دوران خشکسالی اهمیت حیاتی دارد.
۳. تثبیت خاک و کاهش فرسایش: در شیب های جنگلی، چوب های افتاده مانع حرکت رواناب شده و از فرسایش خاک جلوگیری می کنند.
۴. زادگاه ناهل ها: در بسیاری از جنگل های کهن سال، بذرها روی تنه های پوسیده جوانه می زنند؛ زیرا این بستر مرطوب، غنی و امن است.
۵. پناهگاه جانوران: دازکوب ها و سایر پرنده گان جنگلی در درختان خشک لانه می سازند، سمندرها و خزندگان در زیر تنه های پوسیده زندگی می کنند و بسیاری از حشرات مفید، چرخه زندگی خود را در چوب های افتاده و خشک دار کامل می کنند.

باتوجه به این کارکردها، تجربه کشورهای پیشرفته در برخورد با درختان شکسته و افتاده متفاوت است؛ از حذف خشک دار تا حفاظت از آن.

سوئد و فنلاند؛ تغییر نگرش در جنگلداری نوین کشورهای اسکاندیناوی مانند سوئد و فنلاند که از

با وجود هشدارها درباره فرسایش «حمام گنجعلی خان» کرمان؛ مسئولان می گویند این آسیب ها در طولانی مدت ایجاد شده و وضعیت تحت کنترل است

کاشی های ۴۰۰ ساله در آستانه سقوط

درباره اهمیت روایتگری در گفت و گو با «مهدی سلیمانی» «مهسا اسدالله نژاد» و «علی اصغر سیدآبادی»

ما هم روایت خود را داریم

- هر صدای هژمونی که باقی صداها را خفه کند، صلاحیت سیاسی اش زیر سؤال می رود؛ چه از طرف حاکمیت باشد، چه برانداز حاکمیت
- روایت، قدرت است. کسی که روایت نکند، نتواند روایت کند و روایتش شنیده نشود، انگار نیست
- راوی در برابر فراموشی و مرگ می ایستد و می گوید چیزی ارزش ثبت شدن دارد

گفت و گو با «مهرنوش ارزاقی»، پژوهشگر و منتقد ادبی

روایت جنگ، ادبیات جنگ نیست

روایت های شخصی، شکاف روایت کلان از یک تجربه جمعی است

خبر |

اقدام اقلیمی با استفاده از انرژی خورشیدی

معاون محیط زیست انسانی سازمان حفاظت محیط زیست گفت: «استفاده از انرژی های تجدیدپذیر از دو منظر برای ایران اهمیت دارد؛ از سویی باعث رفع ناترازی انرژی می شود و از سوی دیگر کاهش پیامدهای مصرف انرژی فسیلی را در پی دارد.» «صدیقه تریبی» با اشاره به روز جهانی محیط زیست که امسال بر لزوم «اقدام اقلیمی» تأکید می کند، افزود: «بر اساس یکی از فرضیه های مطرح کنونی در زمینه تغییرات اقلیمی، گرمایش کره زمین است که با مصرف انرژی نیز ارتباط دارد؛ یعنی هر چقدر که انرژی بیشتری برای فعالیت های متفاوت صرف شود، گازهای گلخانه ای افزایش پیدا می کند که باعث گرم تر شدن کره زمین می شود؛ بنابراین تغییرات اقلیمی یک موضوع جهانی است و نه منطقه ای.» او با اشاره به تأثیر تغییرات اقلیمی بر ایران گفت: «متوسط دما در همه جای دنیا یک درجه سانتیگراد افزایش پیدا کرده؛ ولی به حدود دو درجه سانتیگراد در ایران رسید و به نظر می رسد ایران با سرعت بیشتری دچار پیامدهای ناشی از تغییرات اقلیمی مانند خشکسالی های متوالی شده است که در خشک شدن تالابها، رودخانه ها و دریاچه ها نقش داشته است. زندگی نیز در گرمای شدید، طاقت فرسا و غیرقابل تحمل است.» معاون محیط زیست انسانی سازمان حفاظت محیط زیست با بیان اینکه مصرف بالای انرژی تمام جهان را از جمله ایران تحت تأثیر قرار می دهد، اظهار کرد: «ایران چون در منطقه خشک و نیمه خشک واقع شده است، پیامدهای ناشی از تغییرات اقلیمی با شدت بیشتری زندگی روزمره ایرانیان را تحت تأثیر قرار می دهد.» او افزود: «ایران به عنوان کشوری نفت خیز که از سوخت های فسیلی استفاده می کند، در سال های اخیر به علت پیشرفت مصرف انرژی از تولید آن با ناترازی مواجه شد. در این شرایط مدیریت مصرف انرژی می تواند علاوه بر کاهش ناترازی ها، پیامدهای تغییرات اقلیمی ناشی از استفاده زیاد از انرژی را کمتر کند؛ بنابراین در این شرایط برای بهبود شرایط محیطی و زندگی مان مصرف انرژی را مدیریت کنیم.» تریبی با اشاره به اهمیت استفاده از انرژی پاک و تجدیدپذیر در چنین شرایطی گفت: «موضوع استفاده از انرژی های پاک و تجدیدپذیر در سال های اخیر بسیار مطرح بوده است. بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای فاقد سوخت های فسیلی که با قیمت زیاد آن ها را می خرید، پیامدهای زیست محیطی این سوخت ها برای آن ها اهمیت زیادی دارد؛ بنابراین از دهه های قبل در زمینه استفاده از انرژی های تجدیدپذیر و پاک برنامه ریزی کرده اند و تلاش می کنند درصد بالایی از انرژی مصرف خود را از این طریق تأمین کنند.» او تصریح کرد: «باتوجه به فرارگرفتن ایران در منطقه خشک و نیمه خشک و تشدید پیامدهای تغییر اقلیم در آن، کشورمان با استفاده از انرژی خورشیدی می تواند از مزیت انرژی های تجدیدپذیر بهره ببرد. تا پیش از به وجود آمدن ناترازی های ملموس در این زمینه شاید برنامه ریزی دقیق روی توسعه استفاده از انرژی خورشیدی انجام نشده یا چندان به آن توجه نشده بود؛ اما در دولت چهاردهم با تأکید رئیس جمهور همچنین افزایش ناترازی، موضوع توسعه استفاده از انرژی خورشیدی در دستور کار قرار گرفته است و اگر به این سمت وسوسه نمی رفتیم تماماً با شدت بیشتری با پیامدهای ناترازی انرژی مواجه می شدیم. در واقع ما چاروی جز افزایش استفاده از انرژی های تجدیدپذیر نداریم.» تریبی با بیان اینکه پیشرفت های خیلی زیادی در سطح دنیا در زمینه استفاده از انرژی های تجدیدپذیر رخ داده است، گفت: «به عنوان مثال دودمه پیشرفته، سرمایه گذاری هندفمند و حکمرانی پوسیده به خاکی غنی تبدیل می شود که نهال های جدید را تغذیه می کند. در واقع، در جنگل هیچ چیز دوراندختنی وجود ندارد. طبیعت بر پایه بازآفرین دائمی حیات بنا شده است.

پژوهش های نوین نشان می دهد که بین ۲۰ تا ۴۰ درصد تنوع زیستی جنگل های طبیعی به نوعی به چوب های افتاده وابسته است. قارچ ها، خزها، گل سنگ ها، حشرات، پرنده گان، خزندگان، دوزیستان و حتی برخی پستانداران کوچک، بخشی از چرخه



محمد اسماعیل اسدی | پژوهشگر آب و خاک |

نگاه |

قرن مدیریت، نه مالکیت

ایام ما در جهان امروز دیگر نفت و گاز به تنهایی ثروت نمی آفرینند. آنچه کشورها را به سوی توسعه پایدار می برد، توانایی مدیریت هوشمند منابع، بهره وری واقعی، فناوری پیشرفته، سرمایه گذاری هدفمند و حکمرانی عقلانی در بخش انرژی است. آینده ایران نیز بیش از آنکه به حجم عظیم ذخایر نفت و گاز وابسته باشد، به دانش، شجاعت و هوشمندی مدیران و سیاستمداران این حوزه گره خورده است. اگر همان الگوهای مدیریتی چهار پنج دهه گذشته تکرار شود، الگوهایی که در

امانتی در دست ما برای نسل های آینده اند. قرن بیست و یکم، قرن دارنگان منابع نیست؛ قرن کسانی است که توان مدیریت هوشمند آن منابع را دارند. نگاهی به روند سرمایه گذاری جهانی انرژی از سال ۲۰۱۵ تا پیش بینی سال ۲۰۳۵، این حقیقت را به وضوح نشان می دهد. سرمایه گذاری در حوزه انرژی فسیلی از حدود ۱۸۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۱۵ به حدود ۱۱۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۲۵ و احتمالاً ۸۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۳۵ کاهش خواهد یافت و بخش عمده آن نیز صرف حفظ تولید فعلی یا حتی کاهش تدریجی آن می شود. در مقابل، سرمایه گذاری در انرژی های نو و تجدیدپذیر از حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۱۵ به ۲۲۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۲۵ و پیش بینی ۴۵۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۳۵ جهش خواهد داشت. این اعداد نه فقط آمار، بلکه نقشه راه آینده جهان هستند. مدیرانی که این اعداد و پیام پنهان در آنها را به درستی بفهمند و بتوانند آن را به یک راهبرد ملی جامع برای ایران تبدیل کنند، باید به مراتب متفاوت از مدیران کنونی ببینند. ابزارها تغییر کرده اند، اولویت ها دگرگون شده اند و قواعد بازی انرژی در جهان امروز با آنچه طی چند دهه گذشته بر ما حاکم بوده، تفاوت بنیادین دارد. زمان آن رسیده که به جای تکیه بر «داشتن» منابع، بر «چگونه مدیریت کردن» آنها تمرکز کنیم. زیرا اگر این تغییر ذهنیت رخ ندهد، حتی غنی ترین ذخایر جهان نیز در نهایت به بار سنگینی بر دوش فرزندانمان تبدیل خواهند شد. آینده را نمی توان با ذهنیت گذشته ساخت.



امکان‌پذیری بروز چنین رخدادهایی سنجید. در فضای ادبیات و نشر کمی متفاوت است. در این گفتمان فرض اصلی این است که فرد تجربه‌ای را از سر گذرانده است و ما شاهد بازگویی آن تجربه به روایت گوینده هستیم.

❶ پس به نظر شما صحت‌سنجی در فضای رسانه‌ای لازم است؟

بله. زیرا روایت‌های نادریست از یک ماجرا، فهم مخاطب را از یک واقعه مختل می‌کند. اگر ما قرار است رنجی را بازناب دهیم و که آن رنج واقعی است، همین واقعیت کفایت می‌کند. در این شرایط نیازی نیست که برای انگیزاری بیشتر، شخصیت‌های فرضی بسازیم که چنین رخدادی را تجربه

یادداشت

کرده‌اند. زیرا چنانچه در فرایند صحت‌سنجی مشخص شود که افراد واقعی نبوده‌اند از اهمیت موضوع کم می‌کند و اینجا نقطه‌ای است که نباید خطر کرد. زیرا با دادن اطلاعات نه لزوماً غلط بلکه غیرواقعی، به اعتماد و سرمایه عمومی لطمه می‌خورد. در این شرایط وقتی به یک جزء از روایت شک ایجاد شود، نسبت به کل روایت هم تردید ایجاد شده و نهایت‌کل روایت زیر سؤال می‌رود.

❷ روایت‌های شخصی را چه کسانی می‌نویسند و چه تفاوتی میان آن‌ها با روایت‌های رسمی است؟ جایگاه روایت در توهم‌های جمعی چیست؟

هرکسی اعم از خبرنگار، امدادگر و حتی یک شهروند معمولی هم می‌تواند روایت شخصی خودش را از یک توهمای جمعی بازگو بکند. در واقع هر فردی با روایت شخصی خود سوپیه‌های مختلفی از یک اتفاق را روشن می‌کند. در این میان معمولاً یک روایت کلان از سوی طبقه قدرتمند وجود دارد که مبتنی بر یک خط فکری مشخص روایت می‌کند. در این کلان‌روایت کلیدواژه‌هایی چون اقتدار، جنگ حق علیه باطل و پیروزی پرسیامد است. در سوی دیگر ما شاهد روایت‌های شخصی با کلیدواژه‌هایی چون اضطراب، ترس، زیر سؤال رفتن امنیت اقتصادی، شایعه، بی‌اعتمادی و قطعی اینترنت هستیم. وجود وبیان روایت‌های شخصی شکاف‌های بیزی در روایت رسمی ایجاد می‌کند وگفتمان رسمی واصلی را به چالش می‌کشد. از طرفی در مستندنگاری‌های شخصی شاهد تغییر نظر و گرایش افراد هستیم. سیالیت «من» به‌خوبی مشهود است و شاهد بازی‌های زمانی هستیم که به تجربه فعلی فرد معنای متفاوتی می‌دهد. اما در نقطه مقابل روایت‌های رسمی، موضعی خطی دارند. مستندنگاری شخصی وجود مختلفی از یک رخداد جمعی را عیان می‌کند. مثال بارز چنین رویکردی کتاب «جنگ چهره زنانه ندارد» است که مخاطب را با نظراگاه‌های مختلف از افرادی معمولی آشنا می‌کند و تصویریک خطی حکومت وقت شوروی را از جنگ زیر سؤال می‌برد.

❸ برای روایت چه نقشی می‌توان قائل شد؟

روایت منعکس‌کننده تجربه شخصی و ترسیم یک تصویر کامل و پرجزئیات برای آیندگان است. بررسی روایت‌های شخصی افراد از وقایع مهم، فهم تاریخی واضح وروشن‌تری به ما می‌دهد. چنین روایت‌هایی ما را با وجوهی از انسان و تجربه زیسته‌اش آشنا می‌کند که دوری از دم‌گماندیشی را سبب می‌شود. با مراجعه به خاطرات روزنندگان جنگ ایران می‌توانیم متوجه شویم که روایت‌های شخصی و بی‌پناهشان می‌گذارد، سکوت کنیم. وقتی کشوری هدف حمله قرار می‌گیرد، پرسیدن درباره آژیر خطر، پناهگاه، اطلاع‌رسانی عمومی واقعی و به هنگام و امنیت شهروندان یک مطالبه بدیهی است. این پرسش‌ها نه نشانه خیانت است و نه وطن‌فروشی؛ بلکه دقیقاً از دل دغدغه برای جان مردم بیرون می‌آید. اما اتفاقی که در روزهای جنگ افتاد این بود، هر دو سوی این دوگانه تلاش می‌کردند صداهایی شبیه صدای من را حذف کنند.

اگر درباره رنج مردم، ترس کودکان و ویرانی ناشی از جنگ می‌گفتی و می‌نوشتی، از سوی برخی متهم می‌شدی که سمت نظام حاکم ایستاده‌ای و می‌خواهی افکار عمومی را از مسائل دیگر منحرف کنی. اگر هم از حق مردم برای برخورداری از حداقل امکانات ایمنی و امنیتی حرف می‌زدی، از سوی گروهی دیگر می‌شنیدی که «الان وقت این حرف‌ها نیست»، «الان باید سکوت کرد» و… نتیجه این بود که جایی برای روایت تجربه واقعی مردم باقی نمی‌ماند.

در همان روزها گروهی از ما مردم تجربه‌های روزمره‌مان را در شبکه‌های اجتماعی می‌نوشتیم. نه تحلیل سیاسی بود و نه بیانیه. فقط روایت زندگی زیر سایه جنگ بود. من مادری که نگران فرزندش است، معلمی که به نوجوانان فکر می‌کند و زنی که مثل میلیون‌ها نفر دیگر با ترس، نگرانی و بلاکلیفی روز را به شب می‌رساند را روایت می‌کردم و برخی، این نوشته‌ها را برای مخاطبان غیرایرانی ترجمه می‌کردند. این اتفاق مهمی بود. گمان می‌کردم صدایی در حال شکل‌گرفتن است که نه صدای رسانه‌های رسمی است و نه صدای رسانه‌هایی که از بیرون ایران، جنگ بدون ایران را روایت می‌کنند. صدایی بود از دل‌زندگ روزمره مردم زیر سایه جنگ. این صدا درباره سیاست خارجی یا موازنه قدرت حرف نمی‌زد. درباره زندگی

پرونده

و عراق به کارکرد در دم‌گماندیشی در روایت مخدوش کردن تصویر دشمن برمی‌خوریم. وقتی اسیری از مهربانی یک عراقی می‌نویسد در واقع تصویر انسانی از یک مفهوم تیره به نام دشمن می‌دهد.

❶ روایت‌های منتشر شده از جنگ ایران و عراق عمدتاً در یک پارادایم مشخص و توسط ناشران محدودی منتشر می‌شود. از هشت سال جنگ کمتر اثری ترجمه شده و ارتباط محدودی با نسل جوان برقرار کرده است. دلیل چنین خروجی از ترومای جمعی جنگ هشت‌ساله را چه می‌دانید؟

فضای کنترل‌گری در نشر به همراه گفتمان ایدئولوژیک حاکم، مخالف به چالش کشیدن تصویر جنگ هشت‌ساله است. البته در این سال‌ها شرایط تغییر کرده است. شماره ۷۰ مجله «داستان» و روایت (نسیم مرعشی) از جنگ ایران و عراق را به یاد دارم که در عین کوتاه‌بودن، وجود انسانی مغفولی را از جنگ نشان داده است. داستان راه خود را برای گفتن پیدا می‌کند. در فضایی که زمینده‌ها افرادی قهرمان بدون نیازهای مادی و تجربه‌هایی از ترس و تردید بودند، فیلم «لبلی با من است» ساخته شد که تصویری از فرد ترسو را نشان داد که مغایر با تصویر متعارف رزمنده بود. روایت‌های فردی، تصویر جنگ را بسط می‌دهد. مردم، روایتی را دوست داشته و می‌پذیرند که امکان هم‌ذات‌پنداری با آن را داشته باشند.

❷ در عصر فضای مجازی، شاهد شکل‌گیری روایت‌هایی مبتنی بر الگوریتم شبکه‌های اجتماعی هستیم. روایت‌هایی دیده و شنیده می‌شوند که مبتنی بر جریان اینستاگرام وایکس باشند. چنین اتفاقی به مسبر روایت و شکل‌گیری تصویر جمعی از واقعه خدشه‌ای وارد نمی‌کند؟

«من» آتلاین یک من مجازی و تغییرپذیر در حوزه «پروفایلتیو اتوبیوگرافی» است که می‌تواند جنبه‌های مختلفی از «من» را نشان بدهد. پروفورماتیو اتوبیوگرافی، اتوبیوگرافی‌هایی مبتنی بر اجراگری و پروفورمس هستند. اگرچه این «من» مجازی ممکن است قابل‌استناد نباشد، اما شکلی از حقیقت در آن پنهان است که با انتخاب صاحب من عیان یا نهان می‌شود؛ صرف آن انتخاب، گویای اصالت و حقیقتی از زیست فرد است. در فضای مجازی با حذف و نشان‌ندادن یک وجهه از واقعیت، سعی در بلندتر گفتن وجهی دیگر از واقعیت را داریم. می‌توان گفت فضای مجازی و من‌هایی که به واسطه آن بروز و ظهور می‌یابند،

دامنه خودنمایی (سلف پرزنتشین) به معنای بازنمایی و ساختن خود را گسترشی می‌دهند. در این راستا باید اضافه کنم که ما پرسونا‌های متعددی داریم که رسانه، امکان بیان تعدد و تکثیر این شخصیت‌ها را فراهم می‌کند و به ما القا می‌کند که چه سویی از شخصیت را نشان دهیم؛ گویی رسانه یک‌بار دیگر من را می‌سازد.

❸ آیا چنین رویکردی در رسانه و به روایت منجر به بازنمایی حقیقت می‌شود؟

بله. برای بازخوانی حقیقت نباید صرفاً به آن متن یا تصویر اصلی رجوع کرد، بلکه باید به حذفیات هم نگاهی داشت. چراکه حذفیات‌حامل حقایقی هستند. مثلاً در جنگ ۱۲روزه شاهد پست‌های متعددی از خانه‌های تمیزی بودیم که صاحبانشان با اندوه مجبور به ترکشان بودند. الگوریتم و فرم اینستاگرام می‌گوید تصویر رنگ خانه را منتشر کن؛ اما مقاومتی که به ما می‌گوید، آدم‌ها چه نظری به خانه و آوازی در جنگ دارند.

❹ در توهم‌های جمعی، کلان‌روایت‌ها سعی در حذف و یا مصادره روایت‌های شخصی دارند. چگونه می‌توان ضمن بیان روایت‌های شخصی از مصادره آن‌ها جلوگیری کرد؟

جلوگیری از مصادره روایت‌های شخصی ممکن نیست و در اقصی‌نقاط جهان هم رخ می‌دهد. نمونه بارزش، روایت قربانیان خشونت جنسی بود که از سال ۲۰۰۰ میلادی به یکی از موضوعات پرترف‌دارو خواندنی‌جراید جهان تبدیل شد؛ اما پس از مدتی متوجه شدیم تعدادی از این روایت‌ها واقعیت ندارند و صرفاً به ابزاری برای موج‌سواری صاحبان قدرت بدل شده‌اند؛ بنابراین نمی‌شود روایت شخصی را به‌گونه‌ای تفسیر داد که سوءاستفاده نشود. چرا که ویژگی متن جوریت‌ست که برای بیان روایت، فرد بخشی از واقعیت را پررنگ و بخشی را کم‌رنگ کند. در این بین ممکن است که نهادهای قدرت مبتنی بر مشی واهدافشان، از روایت‌ها بهره‌گیری ایدئولوژیک ببرند؛ بنابراین با شناخت خطوط داستانی مدنظر نهادهای قدرت می‌توان مسیر متفاوتی برای بیان روایت‌های شخصی یافت که احتمال مصادره‌شان کمتر شود.

❺ در حال حاضر ما شاهد روایت‌هایی یک‌سویه در مورد دانش‌آموزان مدرسه میناب و ناو دنا هستیم. آیا چنین روایت‌هایی تک‌بعدی منجر به مغفول ماندن ابعاد شخصی این فجاج نمی‌شود؟

در بازه زمانی فعلی چنین اتفاقی را شاهد هستیم. اما به‌مروزمان روایت‌های شخصی از این فجاج بیان

می‌شود. کم‌اینکه در جنگ ایران و عراق نیز چنین شد. ما در ابتدای دهه هفتاد شاهد روایت‌های سینمایی، مطبوعاتی و مکتوب از جنگ بودیم؛ بنابراین با گذشت زمان، باز شدن فضای سیاسی و کم‌شدن حساسیت موضوع روایت‌های شخصی راه خود را پیدا کردند. در این مورد نباید واکنش لحظه‌ای داشت و فقط امروز را دید.

❻ اگر روایت‌ها در زمان خود نوشته و منتشر نشوند، گرفتار تحریف زمانی و محتوایی خواهند شد و ممکن است روایت دست‌اول را از دست بدهیم. نظیر فیلم «باشو» که در زمان مناسبتش دیده نشد و «بهرام بیضایی» معتقد بود که باشو باید در دهه شصت دیده می‌شد تا اثرگذار می‌بود.

در مستندنگاری ژورنالیستی سرزرب به خبر رسیدن خیلی مهم است، اما در حوزه‌های روایی ادبی زمان به ضرر معنا نیست و با گذشت زمان تجربه‌ها معنادار و تفسیرپذیر می‌شوند. مثلاً رزمنده‌ای که در جبهه است و سال‌ها پیروز می‌میل به مبارزه صحبت می‌کند، اما ده سال بعد نظر متفاوتی دارد. اتفاقاً گذر زمان می‌تواند به ما سویه‌هایی را نشان دهد که در لحظه رخداد ممکن است متوجهش نباشیم.

❼ به‌عنوان سؤال پایانی آیا مواردی از روایت‌های تک‌بعدی و تحریف‌شده را سراغ دارید که منجر به تصمیم‌گیری‌هایی با پیامدهای جبران‌ناپذیر و تاریخی شده‌باشد؟

در تاریخ سیاسی جنگ ایران و عراق چنین اتفاقی را تجربه کردیم و در همین جنگ اخیر هم شنیدیم که هیلاری کلینتون گفته بود در اتاق جنگ آمریکا احتمال بستن تنگه هرمز را نمی‌دادند. زیرا افراد عمدتاً ترجیح می‌دهند در «اکو چمبر» (اتاق پژواک) خود باشند و فقط صدایی را بشنوند که موافق میلشان است، آن‌ها را امیدوار می‌کند نه الزاماً منعکس‌کننده حقیقت باشد.

❸ این وضعیت به روایت مرتب است یا روایتگر؟

بیش‌که به روایتگر وویایی‌که از روایت دارد. زیرا روایت ساخت داستان، بر اساس واقعیت است. هر رسانه بر اساس نظام ارزشی خود سوپیه‌ای از روایت را بیان می‌کند و مخاطبین آن رسانه فقط با یک تفسیر از ماجرا مواجه می‌شوند. در این شرایط قرارگرفتن در معرض روایت‌های مختلف به فهم جامع و متکثری از یک واقعه منجر می‌شود. شاید به همین دلیل است که می‌گویند ما در جنگ روایت‌ها هستیم. زیرا هر روایت ما را به سمت‌وسوی خواست صاحبان آن گفتمان می‌برد.

لوکس یا فرعی نیست. ما باید روایت کنیم، اما و اگر ندارد. باید ثبت کنیم. باید درباره آنچه بر ما گذشت حرف بزنیم. اگر این کار را نکنیم، سال‌ها بعد ممکن است تنها چیزی که از این روزها باقی بماند روایت‌هایی باشد که دیگران برای ما نوشته‌اند؛ روایت‌هایی که مردم در آنها حضور ندارند یا فقط در حاشیه قرار گرفته‌اند.

ما به صدای سومی نیاز داریم؛ صدایی که نه در خدمت جنگ باشد و نه در خدمت انکار رنج. صدایی که واقعیت را با همه پیچیدگی‌هایش روایت کند. روایتی که بگوید بسیاری از ما آسیب دیدیم. بسیاری از ما چیزهایی را از دست دادیم. بسیاری از ما هنوز با صداهای ناگهانی می‌ترسیم و هنوز آثار آن روزها را با خود حمل می‌کنیم، اما نایوب نشده‌ایم، زنده‌ایم و به زندگی‌کردن اصرار داریم. روایت‌هایی در میان روایت‌هایی که از پیروزی مطلق می‌گویند و روایت‌هایی که از نابودی کامل حرف می‌زنند، از زندگی واقعی مردم بگوید؛ زندگی‌ای که درد دارد، زخم دارد، اما همچنان ادامه پیدا می‌کند. اگر این زندگی روایت نشود، بخشی از حقیقت مغفول می‌ماند و نیز از حافظه جمعی ما حذف خواهد شد.



-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

انفجار با کوچک‌ترین صدایی از جا می‌پرند. به روایت نوجوانی که هم‌زمان جنگ و قطع اینترنت را تجربه کرده است و دو بحران را با هم از سر می‌گذراند. به روایت خانواده‌ای که خانه‌اش را از دست داده یا آدمی که هنوز بعد از پایان حملات با اضطراب زندگی می‌کنند…

بعد از خاموش شدن روایت‌های مردمی، آنچه باقی ماند عمدتاً روایت دو سوی درگیری بود. در چنین شرایطی طبیعی است که بسیاری از مردم به روایت رسمی اعتماد نکنند و از سوی دیگر در غیاب روایت‌های مستقل و مردمی، روایت‌های اغراق‌آمیز و غیرواقعی نیز بیشتر و راحت‌تر پذیرفته می‌شوند. حذف صدای سوم، میدان را برای افراط باز می‌کند و شاید مهم‌ترین چیزی که در این میان از دست می‌رود، خود مردم باشند. مردمی که نه جنگ را آغاز کرده‌اند و نه خواهان ادامه آن هستند. مردمی که منتقدند، ناراضی‌اند، خواهان تغییرند، اما درعین‌حال نمی‌خواهند کشورشان به میدان جنگ تبدیل شود.

من هنوز معتقدم مخالفت با جنگ یک موضع سیاسی نیست؛ یک موضع انسانی است. همان‌طور که معتقدم روایت‌کردن نیز یک انتخاب خواهد شد.

آنچه از این جنگ باید برای نسل‌های بعد باقی بماند فقط تاریخ سیاسی آن نیست. خاطرات مردم نیز بخش مهمی از آن است. ترس‌ها، امیدها، خشم‌ها، سوگواری‌ها و تجربه‌های روزمره مردم، بخشی از حقیقت هر جنگ را تشکیل می‌دهد. برای همین فکر می‌کنم ما بیش از هر زمان دیگری به روایت نیاز داریم. نه روایت‌های قهرمانانه‌ای که همه چیز را پیروزی مطلق نشان می‌دهند و نه روایت‌های اغراق‌آمیزی که همه چیز را به ویرانی کامل فرومی‌کاهند. ما به روایت زندگی نیاز داریم. به روایت آدم‌های معمولی. روایت‌هایی که شاید در نگاه اول روایت‌های کوچکی به نظر برسند، اما در واقع مصالح اصلی حافظه جمعی‌اند. به روایت افرادی که بعد از چندین شبانه‌روز شنیدن صدای

<div><div> </div></div>	نوبت اول	سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </</div></div>	



باشگاه خبرنگاران جوان

زیستن به روایت

آیینه داستان دیگری پدیدار نمی‌شود.»

– اکسل هونت، سخنرانی‌اش در اجلاس «شناخت وگرامت در جهان معاصر» ۲۰۱۸

نمی‌دانم از کجا باید شروع کنم. هر بار که می‌خواهم از آن روز حرف بزنم، تردیدی در ذهنم شکل می‌گیرد؛ از چه بگویم؟ کدام لحظه را انتخاب کنم؟ و اصلاً چگونه می‌توان تجربه‌ای را که هنوز هم برای خودم کاملاً قابل فهم نیست، به کلمات تبدیل کرد؟ اما شاید همین تردید، نقطه آغاز



|محمد محمدی|

|جامعه‌پژوه|

«روایت کردن و روایت شنیدن، امکان هم‌زیستی در بحران را می‌آفریند؛ چراکه کرامت انسان جز در

| کتاب |

نگاهی به کتاب «آدم خواران» که روایتی است از اینکه چگونه جامعه قهرماناناش را می‌بلعد

اعلامیه مرگ برای عشق به مام وطن



|اصدف سرداری|

|روزنامه‌نگار|

گاهی سقوط آدمی از شانه‌های همان جمعیتی آغاز می‌شود که روزی او را بالا برده بودند. تاریخ، بارها این نمایش هولناک را تکرار کرده؛ مردمانی که ابتدا برای کسی کف می‌زنند، او را به نشانه‌ای از امید یا شجاعت بدل می‌کنند و بعد در بزرگنمایی دیگر، به میدان افکار عمومی می‌کشانندش تا سوزه خشم، سرخوردگی یا عطش داوری‌شان شود.

رمان «آدم خواران» نوشته «ژان تولی» درباره همین لحظه است؛ روایتی سهمگین از اینکه چطور انسانیت، زیر فشار خشم و هیستری جمعی از بین می‌رود و آنان که روزی ستایش می‌شدند یا قهرمان نام داشتند، بلعیده می‌شوند.

کتاب که با ترجمه «احسان کرم‌وبیسی» در نشر چشمه» به چاپ رسیده، بر پایه داستانی واقعی در فرانسه قرن نوزدهم نوشته شده. زمانی که کشور در تب جنگ با پروس می‌سوخت، حطی و خشکسالی استخوان مردم را خرد کرده و شکست نظامی، جامعه‌ای مضطرب و خشمگین ساخته بود. در چنین فضایی، کافی بود شایعه‌ای

|

«آدم خواران»

شرح وضعیت جوامعی

است که زیر فشار بحران

ذنبال وضعیت می‌گردند

ومرزمیان قهرمان

و خائن، با جهت باد

افکار عمومی

تعیین می‌شود

در زیست ما ایرانیان هم

آدم‌ها به سرعت ساخته

وبه همان سرعت

ناپودمی‌شوند

روایت باشد. شاید در شرایطی که جامعه مدام از بحرانی به بحران دیگر وارد می‌شود، تنها کاری که از دستمان برمی‌آید همین باشد؛ نوشتن، شنیدن و حفظ کردن حلقه‌های کوچک دوستی و گفت‌وگو؛ حلقه‌هایی که اجازه نمی‌دهند در وضعیت تعلیق، کاملاً فروبروییم.

می‌خواهم از لحظه‌ای سخن بگویم که تصور آن شاید برای کسی که تجربه‌اش نکرده دشوار باشد. حتی همین حالا که این سطرها را می‌نویسم، خاطراتی در ذهنم زنده می‌شوند که هم یادآورنده‌اند و هم تسکین‌دهنده. گویی روایت‌کردن، نوعی بازگشت به زخم است، اما بازگشتی که در نهایت آرامش می‌آورد. شاید به اشتراک گذاشتن تجربه زیسته در لحظه‌های بحرانی، بیش از هر چیز، نوعی درمان باشد؛ راهی برای اینکه ذهن بتواند با آنچه بر او گذشته کنار بیاید.

۹ اسفند ۱۴۰۴، حدود ساعت ۹:۳۰ صبح بود. من طبق معمول سر راکر رفته بودم. حدود دو هفته می‌شد که به‌صورت ساعتی مشغول کار شده بودم و آن روز هم مثل هر روز دیگری شروع شد. هنوز چنددقیقه‌ای از آغاز کار نگذشته بود که یکی از همکاران باعجله گفت ساختمان را ترک کنیم. جمله‌اش کوتاه بود، اما معنایش سنگین، باید فوراً بیرون می‌رفتیم. عجیب است، اما من خیلی سریع این واقعبت را پذیرفتم. اضطراب شدیدی نداشتم؛ شاید؛ چون ذهنم از قبل با احتمال چنین وضعیتی کنار آمده بود. سریع به خوابگاه برگشتم تا وسایل ضروری‌ام را بردارم. بعد با مترو به سمت ایستگاه «پسیج» فضای شهر حالتی غریب داشت؛ صدای انفجاریهایی که از دور شنیده می‌شد، خودروهایی که در بزرگراه‌ها رها شده بودند، و مردمی که هرکدام در جست‌وجوی راهی برای خروج از آن وضعیت بودند.

در همان شلوغی‌ها سوار خودرویی شدم که پلاک مازندران داشت. از روی پلاک فهمیدم راننده هم‌استانی است. پرسیدم آیا می‌تواند مرا تا «آمل» ببرد. گفت مشکلی نیست و سوار شدم. هنوز فاصله زیادی از تهران نگرفته بودیم. در نزدیکی اتوبان بابایی صف طولانی خودروها برای بنزین

شکل گرفته بود. همان جا بود که سعی کردم با خانواده‌ام تماس بگیرم و بگویم حالم خوب است. اما درست در همان لحظه انفجاری در نزدیکی ما رخ داد. تصویری که از آن لحظه در ذهنم مانده، بیشتر شبیه یک قاب محو است؛ گردوغبار غلیظی که همه‌جا را پوشاند. گوش‌هایم به شدت سوت می‌کشید، انگار تونلی میان دو گوشم باز شده بود که صدا از یک سو وارد و از سوی دیگر خارج می‌شد. برای چند لحظه همه چیز در سکوت فرورفت و من فقط ضربان قلبم را می‌شنیدم. بعد از آن کم‌کم هوشیارتر شدم و فهمیدم چه اتفاقی افتاده است. آسیب جسمی‌ام نسبتاً جزئی بود و بعدها بهتر شد، اما اثر آن تجربه هنوز در ذهنم باقی مانده است. گاهی خاطره آن لحظه ناگهان بازمی‌گردد؛ در صداها، در بوها، یا حتی در سکوت‌های طولانی. شاید به همین دلیل است که هنوز نوشتن درباره آن برایم اهمیت دارد. وقتی تجربه‌ای را روایت می‌کنیم، گویی بخشی از بار آن از روی ذهنمان برداشته می‌شود.

در اینجا روایت تنها یک عمل شخصی نیست. وقتی روایت‌های فردی در کنار هم قرار می‌گیرند، چیزی شبیه حافظه جمعی شکل می‌گیرد. هر روایت، تکه‌ای از پازل بزرگ‌تر است که کمک می‌کند بفهمیم در زمان‌های بحرانی چگونه زیسته‌ایم و چگونه دوام آورده‌ایم. در چنین لحظاتی، نوشتن و شنیدن روایت‌ها می‌تواند مثل چسبی باشد که تکه‌های پراکنده تجربه‌های ما را کنار هم نگه می‌دارد. هانا آرنت در کتاب وضع بشر می‌گوید انسان موجودی قصه‌گوست. به گمانم منظور او این است که انسان تنها با زیستن تعریف نمی‌شود؛ بلکه با روایت‌کردن زندگی‌اش معنا می‌سازد. ما از طریق داستان‌هایی که درباره خود و جهانمان تعریف می‌کنیم، هویتمان را شکل می‌دهیم. در زمان‌های عادی شاید کمتر به این موضوع توجه کنیم، اما در لحظه‌های بحران اهمیت آن آشکارتر می‌شود. وقتی جهان بیرونی دچار گسست می‌شود، روایت به ما کمک می‌کند نوعی پیوستگی درونی ایجاد کنیم.

از این منظر، روایتگری صرفاً بازگویی خاطرات نیست. شاید نوعی کنش انسانی باشد؛ نمی‌دانم،

گرفت که به‌واسطه آنها انگار بیش از هر زمان دیگری، امکان شکل‌گیری هیستری جمعی را فراهم کرده‌اند. به‌خصوص بعد از جنگ و فضای دوقطبی‌ای که شکل‌گرفته، «وطن» هم به لقلقه زبان بسیاری تبدیل شده که به بهانه آن اگر در چارچوب‌های سخت‌گیرانه کنجی، جایی در وطن ترسیم‌شده افکار عمومی نداری.

«آدم خواران» شرح وضعیت جوامعی است که زیر فشار بحران، دنبال متهم می‌گردند و مرز میان قهرمان و خائن، با جهت باد افکار عمومی تعیین می‌شود. شاید به همین دلیل است که رمان ژان تولی تا این حد معاصر به نظر می‌رسد، چرا که در زیست امروز ما ایرانیان هم آدم‌ها به‌سرعت

آشنا، دوستی نزدیکی داشتند و حالا بدنش را روی خاک می‌کشند. «آدم‌خواران» درباره سازوکار خشونت جمعی و لحظه‌ای است که فردیت در توده حل می‌شود.

رمان تولی را می‌توان نمونه‌ای از روزگار اکنون ما ایرانیان دانست. چند بار در سال‌های اخیر شاهد این چرخه برکشیده‌شدن ناگهانی افراد به اوج محبوبیت و سپس فروافتادن سریع همان‌ها در

میدان بی‌رحم قضاوت عمومی بوده‌ایم؟

در روزهای جنگ اخیر بارها شاهد ظهور صداهایی بودیم که از صلح و از توقف چرخه خشونت گفتند و نوشتند. صداهایی که حتی گاه از زبان چهره‌های محبوب افکار عمومی شنیده شدند. اما همین صداهای ضدجنگ، در بسیاری موارد با سوءظن، برچسب‌زنی و حمله مواجه شدند؛ گویی در فضای هیجانی و قطبی‌شده، دعوت به آرامش، خود نوعی تخطی تلقی می‌شود. در چنین بستری، آدم‌ها یا در صف «ما» قرار می‌گیرند یا در صف «دیگری».

نمونه پیش‌ترش هم ماجرای «شروین حاجی‌پور» و مجوز گرفتن برای یک آل‌بوم بود که از همان لحظه انتشار خبر، از سوی کاربران شبکه‌های اجتماعی از قهرمان به متهم تبدیل شد. جامعه‌ای که او را به‌واسطه موزیک «برای» و مواضعش با شور ستود، با تغییر موقعیت و ورود او به ساختار رسمی، جای ستایش خود را به سوءظن و هجمه داد.

همین وضعیت را می‌توان اخیراً درباره «رامین سید امامی» (کینگ رام) هم دید که برگزاری کنسرتش برای گروهی، بهانه‌ای برای بازخواست و محاکمه رسانه‌ای شد.

نقش شبکه‌های اجتماعی را هم نمی‌توان نادیده

| سال بیست و دوم | شماره پیاپی ۳۴۹۱ | شنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۵ |

شاید! شاید کنشی که امکان همدلی و فهم متقابل را فراهم می‌کند. ولی احساس می‌کنم وقتی داستان رنج یا ترس خود را با دیگری در میان می‌گذاریم، فاصله‌ها کمتر می‌شود؛ گویی روایت راهی است برای نزدیک‌تر شدن انسان‌ها و فهمیدن تجربه‌هایی که هر یک به‌تنهایی از سر گذرانده‌ایم.

روایت همچنین به ما کمک می‌کند برای تجربه‌های پراکنده و آشفته، معنایی پیدا کنیم. معمولاً در لحظه وقوع حادثه، همه چیز میهم و بی‌نظم به نظر می‌رسد؛ انگار ذهن نمی‌تواند قطعه‌های پراکنده یک واقعه را کنار هم بگذارد. مثل تکه‌های یک آینه شکسته که هر کدام تصویر کوچکی از واقعیت را نشان می‌دهند، اما تا زمانی که کنار هم قرار نگیرند، تصویر کامل دیده نمی‌شود. روایت‌کردن شبیه همین کنار هم چیدن تکه‌هاست. وقتی بعدتر آن‌ها را تعریف می‌کنیم و برایشان کلمه پیدا می‌کنیم، کم‌کم میان آن لحظه‌های پراکنده نوعی پیوند شکل می‌گیرد. شاید روایت نتواند همه چیز را توضیح دهد یا رنج را از بین ببرد، اما دست‌کم کمک می‌کند بتوانیم آنچه را گذشته بفهمیم و با آن کنار بیاییم. ازاین‌رو، روایت‌کردن بخشی از فرایند بازسازی روانی و اجتماعی و امکان با هم زیستن فراهم می‌آورد. جوامعی که تجربه‌های دشوار را از سر می‌گذرانند، اگر بتوانند آن‌ها را روایت کنند، در واقع قدمی در جهت بازسازی خود برداشته‌اند. روایت‌ها به ما یادآوری می‌کنند که پشت هر خبر، عدد و هر واقعه، انسان‌هایی وجود دارند که زندگی کرده‌اند، ترسیده‌اند، امید داشته‌اند و هنوز هم تلاش می‌کنند معنا پیدا کنند.

آنچه در این نوشته آمد، بخشی از یک تجربه است؛ تجربه‌ای که شاید در کنار روایت‌های دیگر معنای کامل‌تری پیدا کند. اما همین گفتن و شنیدن، همین ثبت‌کردن لحظه‌هایی که ممکن است در حافظه جمعی گم شوند، می‌تواند راهی باشد برای عبور از وضعیت تعلیق. در نهایت شاید نتوانیم بسیاری از اتفاق‌ها را تغییر دهیم، اما می‌توانیم درباره آن‌ها حرف بزنیم، آن‌ها را بفهمیم و از دل روایت‌ها، راهی برای ادامه‌دادن پیدا کنیم.

ساخته و به همان سرعت ناپود می‌شوند. انگار همه ما می‌توانیم در بزنگاه‌هایی آدم‌خوارانی شویم که گوشت آنکه «قهرمان» نام داشت را به نیش می‌کشیم و آن را با خیر عمومی توجیه می‌کنیم؛ او مثل ما فکر نمی‌کند پس باید ناپود شود. مانند صحنه‌ای هولناک از مرگ آلن که ژان تولی در شرحش می‌نویسد: «زندگی آرام و خاطرات خوش گذشته‌اش به سرعت از جلوی چشمانش عبور کردند. او از عرش وقار به زمین بی‌مقدار افتاده بود. زمینی که حالا او را روی خاکش می‌کشاندند تا بپزند و اعدامش کنند. قتلی که مردم در حال ارتکابش بودند، اعلامیه‌ای بود برای عشق به مام وطن، عشق به میهن.»



نوبت دوم

آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ایی

همراه با ارزبایی کیفی مناقصه گران به صورت همزمان (فشرده) به شماره (۱۴۰۵/۵۰۲۴)

شرکت آب و فاضلاب خوزستان در نظر دارد به استناد ماده ۱۲آیین نامه معاملات شرکتهای سهامی آب و فاضلاب شهری و استانی پروژه زیربر به شرکتهای واجد شرایط با اطلاعات عمومی مشروحه ذیل از طریق مناقصه عمومی وادار نماید :

شماره مناقصه	عنوان مناقصه	محل فروش اسناد	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه(ریال)	بازرور (ریال)	مهلت فروش اسناد مناقصه	مهلت تحویل اسناد
۱۴۰۵/۵۰۲۴	خدمات نگهداری و حفاظت از اماکن و تاسیسات ناحیه ۴ استان خوزستان آب و فاضلاب مناطق ماهشهر،بیهان،شادگان	مدیریت امور قراردادها	۱۸/۱۳۵/۹۶۰/۰۰۰	۱۸۱۶/۵۹۵/۸۴۲/۷۰۴	تا ۱۴۰۵/۰۳/۱۶	۱۴۰۵/۰۳/۳۱ ساعت ۰۹:۰۰

نشانی ومحل فروش اسناد مناقصه به شرح ذیل می باشد:

اهواز- فلکه اول کیانپارس شرکت آب و فاضلاب استان خوزستان- مدیریت امور قراردادها تلفن ۳۳۳۶۹۱۱-۰۶۱-
آخرین مهلت تحویل پاکت های مناقصه شامل پاکت ارزیابی کیفی و پاکات الف، ب و ج مناقصه تا ساعت ۰۹:۰۰ روز ۱۷/۰۳/۱۴۰۵ می باشد.
بازگشایی پاکت های الف، ب و ج) مناقصه جهت شرکت های حائز امتیاز ارزیابی کیفی : مورخ ۰۱/۰۴/۱۴۰۵ ساعت ۰۹:۳۰ صبح
توضیحات : شرکت های متقاضی بایستی پاکت های حاوی اسناد مناقصه(الف- ب- ج) و پاکت حاوی اسناد و مدارک ارزیابی کیفی را به صورت جداگانه تحویل دفتر حراست و امور محرمانه نمایند. قبل از گشایش پاکات پیشنهادات(مناقصه)، ارزیابی کیفی مناقصه گران انجام خواهد شد و فقط پاکات پیشنهاد مناقصه گرانی که در ارزیابی کیفی مناقصه مربوطه تایید و حد نصاب امتیاز را کسب نموده باشند،گشوده خواهد شد.

- محل تحویل پاکتهای مناقصه :** اهواز- کیانپارس فلکه اول شرکت آب و فاضلاب خوزستان طبقه پنجم دفتر مدیریت حراست و امور محرمانه .
- حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه گشایش پاکت های الف،ب و ج) بلا مانع است .**
- جهت خرید اسناد مناقصه فیش واریزی به مبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۵۰۰ ریال به شماره شبا ۱۵0663977006 IR7301700000001 (غیر قابل استرداد) اهواز - شعب بانک ملی، بنام شرکت آب و فاضلاب خوزستان واریز نمایند.**
- هزینه درج آگهی برعهده مناقصه می باشد .**
- به پیشنهاد های فاقد امضاء مشروط و مخدوش وپیشنهاداتی که بعد از انقضاه مهلت مقرر در فراخوان واصل شود ترتیب اثر داده نخواهد شد**

دارا بودن پروانه فعالیت در امور حفاظتی و مراقبتی صادره توسط مرکز انطام پلیس پیشگیری فراجا با استناد به ماده ۱۱ آیین نامه اجرایی ماده ۱۲۲ قانون برنامه ۴ توسعه اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۰۹/۱۳۹۹ برای مناقصه گران الزامی می باشد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۳/۱۳ - تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۵/۰۳/۱۴ روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب استان خوزستان

نوبت اول

آگهی ابلاغ رأی انفسال موقت به خانم فاطمه کهزاد

نظر به مفاد ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی، رای قابل پرورش شماره ۰۴۳۶۲/۱/هـ مورخ ۱۹/۰۳/۱۴۰۵ شعبه اول هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری مبنی بر انفسال موقت به مدت یکسال به خانم فاطمه کهزاد فرزند محمد کارمند مدیریت شعب بانک کشاورزی در استان هرمزگان ابلاغ میگردد.*

این آگهی در دو نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار درج و به نامبرده ابلاغ میگردد حداکثر ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ درج این آگهی درخواست اعراض خود از حکم مذکور را به دفتر اداره کل سرمایه انسانی این بانک ارسال نماید.

شناسه آگهی: ۲۱۹۲۱۱۶ م ۶۲۷۰

اداره کل سرمایه انسانی بانک کشاورزی

نوبت اول

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور

اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان اصفهان

اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان‌های فاقد سند رسمی آگهی ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین‌نامه قانوه تعیین تکلیف وضعیت ثبتی وارضی وساختمان‌های برابر آراء شماره ۶۳ مورخ ۴۰۵/۱/۱۸ و مورخ ۱۳۳ و ۴۰۵/۱/۱۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان تصرفات مالکانه بلععارض متقاضیان، مالکیت آقای محمدحسین قمشه‌ای به شناسنامه شماره ۵۵ کد ملی ۱۲۸۸۸۰۲۶۸ صادره اصفهان فرزند محمود در چهارادنگ مشاع از شش‌دانگ یکباب ساختمان مسکونی به مساحت ۱۳۴/۵ مترمربع پلاک شماره ۱۵ فرعی از ۴۳۴۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۵ حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان و مالکیت خانم مرضیه دهقانی دستجردی به شناسنامه شماره ۲۰۸۶ کدملی ۱۸۹۰۳۵۸۰ صادره اصفهان فرزند محمد درودانگ مشاع از خصوص یکباب ساختمان مسکونی به مساحت ۵/۵ مترمربع پلاک شماره ۱۵ فرعی از ۴۳۴۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۵ حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان در ازای مالکیت رسمی مشاعی اولیه مفروز ثبتی گردیده است (لازم به ذکر است: طی سند اقرارنامه شماره ۲۴۲۳۴ مورخ ۹/۸/۱۴۰۳ دفترخانه ۱۳۴ اصفهان، وارث مرحوم محمود قمشه دستجردی طی گواهی حصر وارثات شماره ۶۲۸ مورخ ۱۳/۱۱/۹۷/۱ اقرار نموده‌اند در خصوص باقیمانده سهم‌الارث محمدحسین قمشه‌ای هیچ‌گونه حق و حقوقی نسبت به آن نداشته و حق هرگونه ادعا واعتراضی را از خود سلب وساقط نموده‌اند) لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوامه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی‌است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۳/۱۶ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱ حسین عینی - رئیس ثبت‌اسناد و املاک منطقه جنوب اصفهان شناسه آگهی: ۲۱۹۵۳۵۳

